

غزل شماره ۸۳

کز دستِ زلفِ مشکینت خطایی رفت رفت
ورز هندویِ شما بر ما بجایی رفت رفت

برقِ عشق از خرمنِ پشمینه پوشی سوخت سوخت
جوِ شاهِ کامران گر برگدایی رفت رفت

در طریقت رنجشِ خاطر نباشد می یار
هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت

عشقبازی را تحمل بیدای دل، پای دار
گر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت

گر دلی از غمزه دلدار باری برد برد
ور میان جان و جانان ماجرایی رفت رفت

از سخن چینان ملالت مآید آمد ولی
گر میان همشنان ناسرایی رفت رفت

عیب حافظ کو مکن واعظ که رفت از خانقاه
پای آزادی چه بندی؟ گر به جایی رفت رفت

تفسیر فال

آبی که ریخته شد، دیگر به سادگی جمع نمی‌شود و این حقیقتی است که باید به آن توجه کرد. این عمل، یک کار انجام شده است و اکنون زمان آن فرار رسیده که در صدد جبران آن برآییم. در زندگی، هیچ انسانی بدون علت یا توجیه قابل قبول مجازات نمی‌شود و هیچ سر بی‌گناهی بر دار نمی‌رود. تو قادر خواهی بود از این ورطه خطرناک نجات پیدا کنی و با اراده‌ای قوی خود را از چنگال مشکلات رها کنی. همچنین، لازم است کدورت‌ها را با صفای دل پاسخ دهی؛ چراکه تنها از طریق صداقت و پاک‌نیتی می‌توان به آرامش حقیقی دست یافت. بندهای محدودیت‌ها یکی پس از دیگری باز می‌شوند و تو به آزادی واقعی خواهی رسید، آزادی‌ای که نتیجه تلاش‌های مداوم و تصمیمات درست خواهد بود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)